

اخلاق نقد فرهنگی و فرهنگ نقد اخلاقی

محمدجواد ابوالقاسمی^۱

چکیده

اخلاق نقد فرهنگی یکی از مصادیق بارز اخلاق کاربردی است که با هدف تبیین و ارائه کدهای رفتاری و اخلاق عملی برای کسانی که می‌خواهند، مسایل فرهنگی را نقد کنند، تهیه شده و بر موارد عینی و جزئی تأکید دارد. با توجه به شمول و تکثر تعاریف و لزوم تمرکز بر تعاریف خاص، بخش‌های آغازین مقاله به تبیین و توضیح واژگانی چون نقد، فرهنگ و نقد فرهنگی اختصاص داده شده است و با عنایت به لایه‌های چهارگانه فرهنگ که عبارت است از بینش‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌ها، رفتارها و منش‌ها و همچنین نمادها و تجلیات بیرونی، توصیه‌های اخلاقی به گونه‌ای ارائه شده که لایه‌های مختلف را پوشش دهد و جمعاً ۲۶ حکم اخلاقی برای نقد کنندگان عرصه فرهنگ پیشنهاد شده است. در خاتمه به موانع و آسیب‌ها و ضعف تحقق فرهنگ نقد و نقد فرهنگی در جامعه ایران اشاره شده است.

واژگان کلیدی

نقد، فرهنگ نقد، نقد فرهنگی، اخلاق نقد

۱. دکترای تخصصی الهیات دانشکده حدیث قم، عضو انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی. (نویسنده

اخلاق نقد فرهنگی و فرهنگ نقد اخلاقی

نقد و نقدپذیری به ویژه در عرصه‌ی فرهنگ، به عنوان خوی و خصلتی انسانی و اسلامی، نقش مهمی در فرو نشاندن آسیب‌ها و آفت‌های فردی و اجتماعی دارد. رواج فرهنگ نقد و نقدپذیری در اجتماع، کمک فراوانی به پایان دادن کشمکش‌ها و درگیری‌ها می‌کند. به همان اندازه که نقد و نقادی مایه‌ی کمال و رشد رفتارها و عملکردهاست، نقدپذیری نیز زمینه‌ساز بسیاری از خوشبینی‌ها و امیدواری‌ها نسبت به اصلاح امور است. امام خمینی (ره) می‌گوید:

«انتقاد باید بشود، تا انتقاد نشود، اصلاح نمی‌شود یک جامعه. عیب هم همه جا هست، سر تا پای انسان عیب است و باید این عیب‌ها را گفت و انتقادات را کرد، برای اینکه اصلاح بشود جامعه (صحیفه امام، ۱۴، ص ۴۰۱).

انتقاد برای ساختن، برای اصلاح امور لازم است. (صحیفه امام، ۱۴، ص ۳۶۶) در جمهوری اسلامی، همه باید با انتقادهای و طرح اشکال‌ها، راه را برای سعادت جامعه باز کنند» (صحیفه امام، ۲۱: ۲۴۹).

هرچند نقد در عرصه‌های مختلف می‌تواند به عنوان کلید اصلاحات، راهگشای بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی به حساب آید، ولی متأسفانه تاکنون بررسی‌های تجربی و بحث‌های نظری در این زمینه جای چندانی پیدا نکرده است و فرهنگ نقد جایگاه خود را احراز نکرده است.

با عنایت به این مطلب به نظر می‌رسد که باید فضا و فرهنگ نقد و انتقاد و همچنین اخلاق نقد فرهنگی برای سطوح پایین‌تر و ضعیف‌تر جامعه فراهم گردد تا افراد و مقامات عالی‌تر از دستاورد چنین نقدی برای اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌ها بهره‌مند گردند. امام خمینی (ره) می‌گوید: «انتقادپذیری، کار آدم‌های خودساخته است. اگر انسان خود را ساخته بود، هیچ بدش نمی‌آمد که یک رعیتی هم به او

انتقاد کند؛ اصلاً بدش نمی‌آمد». (صحیفه امام، ۱۳: ۱۹۸) در جای دیگر می‌گوید: «ما امیدواریم که ایران اولین کشوری باشد که به چنین حکومتی دست می‌یابد. حکومتی که کوچک‌ترین فرد ایران بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر به بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد». (صحیفه امام، ص ۴۰۹) هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد (صحیفه امام، ۵: ۳۴۹).

هرچند نقد برای اصلاح امور جامعه در همه عرصه‌ها، دارای ارزش و جایگاه بالایی است، ولی به دلیل تلخی‌ها استقبال چندانی از آن نمی‌شود؛ لذا لازم است، ناقد ابتدا محاسن روشی و محتوایی متن یا فرد یا هر مسأله را برشمارد و سپس نواقص روشی و محتوایی موضوع مورد نظر را با استفاده از مؤثرترین روش مطرح کند.

با توجه به این ضرورت، بررسی پیرامون آداب و اخلاق نقد به ویژه نقد فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد؛ چون: از غایات نقد آن است که خوب از بد، حُسن از عیب و نقص از کمال در یک اندیشه یا فعل متمایز شود و با استفاده از بهترین و مؤثرترین روش برای بیان و اصلاح آن اقدام گردد. بدیهی است این اقدام زمانی جامه عمل می‌پوشد که اخلاق و آداب آن رعایت شود. به همین دلیل، سؤال اصلی مقاله این است که: اخلاق و رفتار شایسته برای نقد فرهنگی چیست؟ از چه دستور العمل‌هایی باید پیروی نمود؟

باتوجه به نوع سؤال که سؤالی است کیفی و محتوایی، برای دستیابی به نتیجه مطلوب در ابتدا واژگان نقد، فرهنگ و نقد فرهنگی تبیین گردیده و سپس با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و تجربه بشری برخی از احکام اخلاقی که می‌تواند برای گسترش فرهنگ نقد مفید باشد، پیشنهاد گردیده است. در این مقاله از روش

توصیفی تحلیلی و از تکنیک روش اسنادی استفاده گردیده و به دلیل اکتشافی بودن، فرضیه‌ای در کار نبوده است.

بخش اول - مفهوم‌شناسی واژه «نقد» و بررسی آن در فرهنگ اسلامی

۱- مفهوم‌شناسی واژه نقد

الف - نقد در لغت: جدا کردن دینار و درهم، سره از ناسره - تمیز دادن خوب از بد - آشکار کردن، جدا کردن و بازشناختن محاسن و معایب سخن نقاد، آنکه درم و دینار، سره را از ناسره جدا کند، آنکه خوب و بد را از یکدیگر تمیز دهد. طبعی نقاد و ذهنی وقاد و نظمی سریع و فاطری مطیع داشت (معین، ۴: ۶-۴۷۸۵).

در «لسان العرب» در تعریف نقد آمده است: «تمییز الدراهم و إخراج الزئف منها»، به معنی سره کردن درم‌ها و شناخت درست از نادرست آن است. در همان کتاب آمده است:

«إن نقدت الناس نقدوك، و ان تركتهم تركوك» اگر مردم را نقد کنی، آنان تو را نقد خواهند کرد. «اگر آنان را نقد کنی»، یعنی اگر بر آنان خُرده بگیری. بنابراین، در زبان عربی نیز این واژه به معنای خُرده‌گیری است (ابن منظور، ۱۴: ۲۵۴).

در زبان انگلیسی، واژه‌ی criticism معادل «انتقاد» و به همین معنا آمده است. برای مثال، واژه‌نامه‌ی یک جلدی آکسفورد در ذیل مدخل criticism انتقاد را به معنای «عیب‌جویی»: "looking for faults" و آشکار ساختن عیوب: "pointing out faults" معرفی کرده است (لغت‌نامه کوچک آکسفورد، ش ۱، ص ۴۵۸).

• نقد، واژه‌ایست که به وسیله‌ی قوم لاتین از یونانی‌ها به وام گرفته شده، لاتین کریتکوس (criticus)، از یونانی (kritos) از مصدر (krinein) به معنی داوری کردن. فعالیت‌ی است که به داوری اثر می‌پردازد، به ویژه ارزش‌گذاری منطقی و مستدل.

با عنایت به آنچه بیان گردید، نقد به معنای خرده‌گیری محض نیست؛ بلکه معیار و ابزار سنجش می‌باشد تا از آن رهگذر سره از ناسره بازشناسی گردد.

ب - اصطلاح نقد: «واژه نقد معانی متعددی دارد. سره‌گزینی (انتخاب نیکو و ناب از هر چیز)، ارزیابی و سنجیدن، محک زدن، خوب و بد چیزی را نشان دادن، بهین و بهترین را برگزیدن. واژه نقد، گاه مترادف با انتقاد به کار می‌رود، ولی در عُرف و کاربرد متداول زبان، تفاوت محسوسی میان نقد و انتقاد به چشم می‌خورد؛ یعنی: انتقاد را غالباً در مفهوم بیان کاستی‌های یک چیز و خرده‌گیری از کاری یا کسی می‌آورند، در حالی که نقد را چنین مفهومی به کار نمی‌گیرند و آن را برای ارزیابی امور و آثار ذهنی، فکری، هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌دهند. گفتنی است که واژه انتقاد نیز، گاه در مفهوم گسترده‌تر خود به کار می‌رود و در چنین حالتی مترادف با واژه نقد، آورده می‌شود. هر دو واژه نقد و انتقاد معادل واژه انگلیسی (Criticism) هستند. واژه مذکور نیز در زبان انگلیسی تقریباً وسعت معنا و مصداقی به اندازه واژه‌های نقد و انتقاد در زبان فارسی دارد. کسی را که به نقد یا انتقاد می‌پردازد، ناقد یا منتقد می‌گویند و این دو واژه را غالباً مترادف یکدیگر به کار می‌برند» (امامی، ص ۱۲-۱۱).

در کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، به کوشش ام. اچ. ایبرمز (H.Abrams) نقد بدین‌گونه تعریف شده است: «نقد، اصطلاحی است کلی برای مطالعاتی که موضوع آنها تعریف، طبقه‌بندی، تحلیل، تفسیر و ارزیابی می‌شود» (ایبرمز، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، برگردان: سعید سبزیان، ص ۶۶).

نقد یا (critique critichk، انگلیسی) به معنای جدا کردن سره از ناسره، خوب از بد، خرد کردن یک کلّ و... است و در ادبیات و هنر کاربرد فراوانی دارد. کسی را که به این معنی می‌پردازد (و از آن پیشه و حرفه‌ای ساخته است) منتقد می‌گویند. وظیفه‌ی نقد و منتقد، آشکار کردن نواقص و معایب یک اثر، ادبی یا

هنری، به منظور راهنمایی ادیب و یا هنرمند و نیز قابل فهم و درک بیشتر کردن اثر، نزد همگان است. نقد همیشه یک سر مهربان و یک سر خشن و زهرآلود دارد. منتقد باید از بسیاری از دانش‌ها که به نحوی به ادبیات و یا هنر مربوط می‌شوند، آگاه باشد و از نظر و عقیده شخصی دوری کند (شیوه‌های مختلف نقد هنری، ص ۲۲۳).

نقد یکی از روش‌های مهم به منظور ارزیابی مفاهیم، پدیده‌ها و داده‌های مختلف در فرایند تولید و آفرینش است. فوکویاما (اندیشمند پُست مدرن) درباره نقد می‌نویسد: «نقد، روش بررسی در فرآیند گیرندگی و دهندگی ذهن است که در ارتباط دو سویه با نگرش نقادانه و ماهیت اثر شکل می‌گیرد» (فوکویاما، نقد در فرایند بررسی، برگردان: دادرس، ص ۳۹).

هیچ هنرمند عاقل و شایسته‌ای نیست که از یاری دیگران خود را بی‌نیاز بداند. در حوزه هنر، منتقد مؤثر در حقیقت و اصالتاً یک زیبایی‌شناس اصیل هنر است. اگر به ریشه معانی نقد توجهی داشته باشیم، ما از منتقد صفاتی را طلب می‌کنیم که سرلوحه آنها «انصاف و عدالت» است. سپس می‌خواهیم که او «اشراف به موضوع» داشته باشد و حتماً «بی‌طرفی» را رعایت کند (قادری، ماهنامه هنرهای نمایشی، ش ۳ و ۴، ص ۳۵).

شهید مطهری در تفسیر و تعریف نقد می‌نویسد:

قوة نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن و سالم و ناسالم را تشخیص دادن است (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۸۵).

در روزگار گذشته که داد و ستد مردم، با نقره سکه زده شده انجام می‌گرفت، کسانی بودند که سرب را به گونه پول رایج سکه می‌زدند و با پول‌های نقره می‌آمیختند. در کنار اینان افراد خبره و کارشناسی به عنوان (صراف) در جامعه

وجود داشتند که سگه‌شناس بودند و سگه‌های طلایی و یا نقره‌ای خالص را از ناخالص، جدا می‌کردند (مطهری، انسان کامل، ص ۱۹۴).

ارونالد بارنت یکی از صاحب‌نظران مسائل آموزشی در کتابش با عنوان «آموزش عالی؛ حرفه‌ای، انتقادی» (Barnett, 1997)، نقد (Critique) و نقادیت (Criticality) را نوعی فرهنگ می‌داند. یعنی آن مجموعه باورها و ارزش‌هایی که امکان تفکر انتقادی و تولید اندیشه انتقادی را فراهم می‌کند (فاضلی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ص ۹۵-۹۶).

همان‌گونه که ملاحظه گردید، درباره معنا و مواد مفهوم «نقد» اتفاق نظری حاصل نشده است. برخی از تلاش‌ها معطوف به ارائه تعریف خاصی از نقد است که در آن خردگیری نباشد؛ برخی می‌کوشند تا مفهوم نقد را از انتقاد جدا کنند؛ پاره‌ای در پی آنند تا با افزودن قیود خاصی به مفهوم نقد، به آن معنایی تازه بخشند؛ غافل از آنکه به جای این قبیل کوشش‌ها و ذوق‌ورزی‌های شخصی باید مفهوم نقد را از دل کاربرد واژگانی و فرهنگی آن یافت (اسلامی سید حسن، مجله پژوهش و حوزه، ش ۲۳ و ۲۴).

تعریف کلاسیک قرن نوزدهمی نقد را ماتیو آرنولد در «کارکرد نقد در زمانه حاضر»، که نخستین بار در مقالاتی در باب نقد در سال ۱۸۶۵م. منتشر شد، به دست داده است. او در اینجا نقد را چنین تعریف کرده است: «تلاشی بی‌طرفانه برای یادگیری و تبلیغ بهترین دانسته‌ها و اندیشیده‌ها در جهان». در این جمله، مثل دیگر جاهای اثر او، منظور از «بی‌طرفی» عبارت است از «اجتناب دائم از اینکه خود را به دست ملاحظات نهانی، سیاسی و علمی درباره اندیشه بسپاریم» (میلز، آندرو و براویت، جف؛ درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، برگردان: محمدی، ص ۱۷ و ۲۸).

آرنولد می‌نویسد: «منتقد از طریق ردّ و بدل کردن دانش‌های جدید و اجتناب از قضاوت شخصی درباره آنها بیشترین خدمت را به خوانندگانش خواهد کرد» (میلز، آندرو و براویت، جف؛ درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، برگردان: محمدی، ص ۲۶۴). با عنایت به آنچه بیان گردید، می‌توان گفت: نقد، یکی از روش‌های مهمّ به منظور ارزیابی مفاهیم، پدیده‌ها و داده‌های مختلف در فرایند تولید و آفرینش است. قوّه نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست و به گفته شهید مطهری: معنای انتقاد یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن و سالم و ناسالم را تشخیص دادن است؛ در این نگاه، مفهوم نقد فقط بیان کاستی‌های یک چیز و خُرده‌گیری از کاری یا کسی نیست. هرچند هنگام نقد و تفکیک سره از ناسره؛ فرد ناقد، ناگزیر به بیان کاستی‌ها نیز خواهد بود.

۲- «نقد» در فرهنگ اسلامی

الف - آزادی رأی و اندیشه از نگاه دین اسلام

هر انسانی میل دارد، در اظهار عقیده‌اش آزادی داشته باشد و هیچ‌کس وی را در بیان آن از راه گفتار یا نوشتار، باز ندارد. هنگامی که حقّ طبیعی در بیان عقیده‌اش از وی سلب شود یا اینکه جز در چهارچوب خاصی به وی اجازه اظهار رأی داده نشود، به فرد و اجتماع هر دو ظلم روا داشته شده است. این کار به محرومیت جامعه از اندیشه‌های درست و بهره‌وری از افکار پُخته می‌انجامد و این اختناق و استبداد به حرکت‌های بی‌هدف و نامعقول و نشر اکاذیب و شایعات بی‌اساس و آشوب منجر می‌شود. همچنین ظالمانه است که به‌طور نامحدود به انسان آزادی داده شود تا آنجا که هیچ مانعی او را از هر عملی که می‌خواهد انجام دهد، باز ندارد؛ به طوری که شرف و آبروی مردم را به خطر اندازد و حقوق و آزادی آنان را مورد تعدی قرار دهد، نتیجه این عمل آن خواهد شد که مردم به کینه و دشمنی

برخیزند و به گروه‌های مختلف تقسیم شوند و هر کدام نسبت به دیگری کینه ورزد و هر دسته و فرقه‌ای به جای سعی و تلاش در راه بهبود و صلاح جامعه به دفاع از خویش و کوشش در تأمین منافع شخصی خود روی آورد و در نتیجه هرج و مرج به وقوع پیوندد و فتنه و آشوب انتشار یابد و ملت به انحطاط گراید و در سراشیب سقوط قرار گیرد.

از این رو اسلام در میان این دو شیوه عمل راهی میانه را برگزیده است و برای آزادی قیودی قائل شده که به کار بستن آن قیود، منافع آزادی را تأمین می‌کند و از سوء استفاده از آن مانع می‌شود. به همین منظور اسلام علاقه‌مندان به آزادی بیان و عقیده و انتقادکنندگان از آرای دیگران را ملزم می‌دارد که در این کار صلاح و ارشاد جامعه را در نظر داشته باشند. خداوند چنین می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ/ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.» (قرآن کریم، النحل: ۱۲۵).

حکمت، چنین اقتضا می‌کند که انسان هدفش عالی باشد و برای نیل به حقیقت از راه دانش و معرفت و عقل و تجربه تلاش کند و حُسن موعظه مستلزم آن است که اندیشه به گونه‌ای نیکو و روشن عرضه شود تا دل‌ها و عقل‌های مردم را تحت تأثیر قرار دهد؛ همچنان که مستلزم آن است که شخص در بحث و گفتگو سعه صدر داشته باشد و در نقد و تحلیل جانب بی‌غرضی را مراعات کند. بدین وسیله آراء و عقاید منقح و چهره حقیقت نمایان می‌گردد و پیوند و برادری بر مردم حُکمفرما می‌شود و ارتباط و علایق میان افراد جامعه بالا می‌گیرد و محکم می‌گردد و روحیه همکاری و احترام متقابل فزونی می‌یابد و حکومت به

راهنمایی‌های افراد جامعه گوش فرا می‌دهد و دیگر جایی برای دشمنی‌های شخصی و صف‌آرایی‌های گروهی و افکار منحرف در جامعه باقی نمی‌ماند و رفاه و پیشرفت در همه جای مملکت گسترش می‌یابد و از حکمت نیست که شخص عقیده‌ای را بیاورد یا رأیی را ترویج کند یا اندیشه‌ای را نقد نماید و شناخت کاملی نسبت به آن نداشته باشد یا اینکه به طرفداری از عقیده‌ای برخیزد که ضعف و بطلانش را بداند یا به خاطر ارضای شهوات نفسانی یا ترجیح مصلحت شخصی یا گروهی به حقایق آشکار کردن نهد. در قرآن آمده است:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا / و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (قرآن کریم، الاسراء : ۳۶)، «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ / چرا از چیزها [= گوشت‌ها] بی‌ی که نام خدا بر آنها برده شده نمی‌خورید؟! در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر اینکه ناچار باشید؛ (که در این صورت، خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است.) و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی‌دانشی، (دیگران را) گمراه می‌سازند؛ و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد» (قرآن کریم، انعام : ۱۱۹)، «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ / و گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی، درباره خدا مجادله می‌کنند!» (قرآن کریم، حج: ۸).

«هَأَنتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيْمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيْمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ / شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفت‌وگو و ستیز کردید؛ چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفت‌وگو می‌کنید؟! و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.» (قرآن کریم، آل عمران: ۶۶)

در این آیه‌های مبارکه هرچند بر آزادی نظر و نقد و انتقاد تأکید دارد ولی از سخن بیهوده و پیروی کورکورانه منع شده است. علاوه بر منع از سخن غیر عالمانه، که به آن اشاره شد، همچنین از حکمت نیست که انسان به حق دیگری تجاوز کند؛ بدان گونه که به آزارش بپردازد یا او را از اظهار عقیده‌اش باز دارد یا اساساً چنین حقی برایش قائل نباشد، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد و در احادیث فراوان از پیامبر (ص) و دیگر معصومین (ع) آمده است. «هیچ کس از شما نمی‌تواند مؤمن به حساب آید مگر آنچه را که برای خود می‌خواهد برای دیگری نیز بخواهد» و باز از حکمت به دور است که انسان با نادان‌هایی بحث کند که اندیشه‌شان از درک حقایق قاصر است یا اینکه تعصب کورکورانه نسبت به افکار خود دارند یا خودخواهی آنان را به انکار حقیقت می‌کشاند و در قرآن است که؛ «فَعُلِّبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ / و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند.» (قرآن کریم، اعراف : ۱۱۹)، «فَذَكَّرْنَا إِنَّ نَفَعَتِ الذُّكْرَى / پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد!». (قرآن کریم، اعلی : ۹)

در تربیت اسلامی اجازه داده نشده است که: چون انسان از حریفش به تنگ آید، در پاسخ وی شیوه‌های زشت و مسخره‌آمیز و خفت‌آور یا نیش‌دار و گزنده از قبیل دشنام و زخم زبان به کار گیرد. زیرا خداوند می‌فرماید: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا / خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.» (قرآن کریم، نساء : ۱۴۸)، «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ / (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی

پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد)» (قرآن کریم، انعام: ۱۰۸).

در حدیث است که؛ «لیس المؤمن بالطَّعَان و لا اللَّعَان و لا الفاحش و لا البذیّ / مسلمان نمی‌تواند شیوه‌اش زخم زبان و نفرین‌گری و دشنام‌دهی و بدزبانی باشد». برآیند مجموع آیاتی که اشاره شد این است که خداوند برای آزادی رای و اندیشه ارزش والایی قایل است، پذیرش غیرعالمانه را مورد نکوهش جدی قرار داده است و راه را برای نقد و انتقاد باز گذاشته است ولی مشروط به رعایت اصول و چارچوب‌هایی که اشاره شد و تفصیل آن در پی خواهد آمد.

ب - امر به معروف و نهی از منکر؛ وجوب نقد و نقادی در اسلام

دلایلی که پیش‌تر عنوان گردید، حکایت از این داشت که، اسلام برای نقد و آزادی بیان و اندیشه حرمت خاصی قایل است، ولی نسبت به بیان عقیده و آزادی اظهار نظر حدود و مقررات خاصی قایل شده است و تا جایی که به تأمین خیر و صلاح و تأیید حقّ و حقیقت بینجامد، این آزادی و اظهار نظر را بر وی واجب داشته است و بدین ترتیب او را به امر به معروف و نهی از منکر ملزم می‌دارد. خداوند می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ / باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند». (قرآن کریم، آل عمران: ۱۰۴)

در خبر است «هر که از شما کار زشتی را ببیند، باید با آن یا با دستانش یا با زبانش، اگر نتوانست با قلبش به مبارزه برخیزد و آنکه با قلبش مبارزه می‌کند، ایمانش از آنان که با دست و زبان مبارزه می‌کنند، ضعیف‌تر است» (وسایل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر باب وجوبهما و تحریم ترکهما، ج ۶، ص ۳۹۴).

و باز در حدیث پیامبر (ص) آمده است: «دین نصیحت است»؛ یا فرموده است: «مبادا یکی از شما کاری را ببیند که در آن به خاطر خدا جای سخنی باشد و چیزی نگوید، روز قیامت به وی گفته می‌شود چه چیز از اینکه چنین و چنان بگویی، تو را بازداشت؟ او در جواب گوید: بیم از مردم، خداوند می‌فرماید، «آنکه به بیم شایسته‌تر است، منم» (وسایل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر باب وجوبهما و تحریم ترکهما، ج ۶، ص ۳۹۴).

مسلمانان نیکوکار و صالح و زمامدارانشان به همین شیوه رفتار می‌کردند. عقیده خود را در مواردی که صواب می‌دیدند، بیان می‌کردند و هر انتقادی را که انگیزه‌اش دفاع از حق بود و روشنگری خالصانه در بیان حقیقت بود، می‌پذیرفتند. و از امام باقر (ع) آمده است که؛ «در آخرالزمان قومی خواهند آمد که در میان ایشان پیروی از دسته‌ای ریاکار صورت خواهد گرفت، این قوم قرآن خواندن و عبادت را در ظاهر پیشه خود می‌سازند، اینان تازه کاران و بیخردانند؛ چرا که آنان امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند؛ مگر هنگامی که از زیان در امان باشند. پیوسته به دنبال یافتن راه چاره و عذری هستند، سپس فرمود: اینان، آن‌گونه هستند که اگر نماز هم به آنچه با اموال و بدن‌هایشان انجام می‌دهند، زیبایی برساند، نماز را هم ترک می‌کنند، چنان که بالاترین و شریف‌ترین واجبات را کنار گذاشتند؛ همانا امر به معروف و نهی از منکر، واجب بزرگی است که در پرتو آن دیگر واجبات به پا داشته می‌شود. در این حال، خشم خدای - عزوجل - بر چنین قومی تمام خواهد شد و عقاب الهی همه آنان را فرا خواهد گرفت و نیکان در خانه نابکاران و خردسالان در کنار بزرگسالان هلاک خواهند شد. (وسایل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر باب وجوبهما و تحریم ترکهما، ج ۶، ص ۳۹۴). همچنین از محمد بن مسلم روایت شد که گفت: امام صادق (ع) به شیعه نوشتند که باید سالمندان و عاقلان به نادانان و ریاست‌طلبان توجه کنند

و گرنه مشمول لعنت من خواهند شد و همه آنها مورد لعن من قرار خواهند گرفت.
(وسائل الشیعه، ۸: ۳۹۵).

در آموزه‌های مشترک ادیان می‌توان اهمیت اظهار نظر و نقد را که در سالم‌سازی فضای جامعه مؤثر باشد، مشاهده کرد. در کتاب مقدس، کتاب جامعه، باب ۷، آیه ۵، از زبان حضرت سلیمان (ع) آمده است: «مورد انتقاد فرزندان واقع گشتن، بهتر است از مورد ستایش ابلهان گشتن». همچنین در سخنان پیشوایان دینی ما نیز بر اهمیت نقد پذیری تأکید گشته است. چنان که امام علی (ع) می‌فرمایند: «من أبان لك عینك فهو ودودك من ساترک عیبك فهو عدوك / کسی که عیب تو را آشکار سازد، پس دوست توست و کسی که عیب را پنهان کند، دشمن توست» (میزان الحکمة، ۳: ۲۲۰۷). بزرگان ادب پارسی نیز با الهام از آموزه‌های دینی؛ از آگاهی یافتن از عیوب خود استقبال کرده‌اند. سعدی در گلستان می‌گوید:

از صحبت دوستی به رنجم کاخلاق بدم حُسن نماید
عیب، هنر و کمال بیند خرم، گل و یاسمن نماید

(گلستان سعدی، ص ۱۳۱)

در واقع به قول «رومن رولان»، متفکر فرانسوی، آدمی از دریچه چشم دیگران می‌بیند و آنان او را می‌بینند، به جز از راه انعکاس، نمی‌توان خود را شناخت.
(رولان، جان شیفته، ترجمه به آذین، ۴: ۱۶۷۹)

چرا که به قول سعدی، «همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند خود به جمال» (گلستان سعدی، ص ۱۷۵) پس لازم است که خود را از زاویه دید دیگران مورد ارزیابی قرار داد. باز به قول شیخ سعدی:

ز دشمن شنو سیرت خود که دوست هر آنچه که آید به چشمش نکوست

(بوستان سعدی، ص ۶۹)

به یاد داشته باشیم که اختلاف نظر همیشه در بشر وجود داشته است و از موهبت‌های الهی است: اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت قرار می‌داد، ولی همواره در اختلاف خواهند بود (قرآن کریم، هود: ۱۱۸). امام علی(ع) در غررالحکم کلام ۱۳۴ می‌فرماید: «انما سمي الصديق صديقا لانه يصدقك في نفسك و معايك / صديق از آن‌رو صديق (دوست) نامیده شده که در مورد تو و عیب‌هایت با تو صادق است». امام صادق(ع) می‌گویند: «احب اخواني الي من اهدي الي عيوبي / محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند» (الکافی، ۲: ۱۳۹).

در فرهنگ قرآن و احادیث، علاوه بر تأکید بر جایگاه آزادی بیان و اندیشه و لزوم پرهیز از پذیرش‌های غیر عالمانه و کور کورانه و ضروری دانستن نقد آرا و اندیشه‌ها و تشویق جامعه به نقد کردن و نقد پذیر بودن در پرتو فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر رواج نصیحت به ویژه نصیحت و نقد عملکرد صاحبان قدرت پایفشاری کرده است؛ تا جایی که علی(ع) می‌فرماید:

«اگر برای کسی شنیدن سخن حق سنگین باشد یا بر او گران آید که عدل و دادی را براو عرضه دارند، اجرای عدالت و عمل به حق برایش سنگین‌تر خواهد بود. و در ادامه می‌فرمایند: از سخن به حق یا ریزنی دادگرانه روی گردان نباشید، زیرا من نه برتر از آن هستم که لغزش نمایم و نه در رفتار خود ایمن هستم» (نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰)

بخش دوم: مفهوم فرهنگ و فرهنگ نقادی

۱- مفهوم فرهنگ

تاکنون، بیش از دویست و هفتاد تعریف از فرهنگ ارائه شده است. «کلاید کلوکونی»^۱، در پژوهشی، مجموعه تعاریف فرهنگ را در دوازده طبقه دسته‌بندی

نموده است: فرهنگ به مثابه «کلّ روش زندگی»، «میراث اجتماعی»، «روش تفکر، احساس و اعتقاد مردم»، «ذهنیت رفتار»، «چگونگی رفتار»، «مخزن آموخته‌ها»، «معیار تکرار امور»، «رفتار اکتسابی»، «مکانیسم قواعد هنجاری رفتار»، «تکنیک تطبیق با محیط»، «رسوب تاریخ» و «ماتریس رفتار».

تحلیل طبقه‌بندی فوق نشان می‌دهد، که هر کدام از صاحب‌نظران با توجه به قلمرو، دامنه و میزان حضور فرهنگ در عرصه‌های اجتماعی، مادی و معنوی انسانی، تعریف و برداشت خود را از فرهنگ ارائه داده‌اند. «ری لوبک» در تحلیل تعریف «کلاسیک تایلور»، از جامعیت فرهنگ و کلّ روش زندگی اعلان می‌دارد، فرهنگ دارای دو لایه بیرونی و درونی است و جهان‌بینی در مرکز آن قرار دارد (لارج، فرهنگ و فناوری اطلاعات، ۱۹۸۰م.). در این رویکرد جامع‌نگر، فرهنگ هم مادی و هم معنوی است. صاحب‌نظران، در ادامه، دیدگاه «ری لوبک» را توسعه دادند و فرهنگ را شامل سه لایه دانستند، که جهان‌بینی هسته مرکزی، و ارزش‌ها و باورها لایه دوم آن را تشکیل می‌دهند. (لایه‌های درونی و ذهنی معنوی) و تجلی مادی دو لایه فوق، لایه سوم را عینیت می‌دهد. بنابراین، برداشت جهانی از فرهنگ، به سمت یک دیدگاه جامع‌نگرانه است، که کلیه عناصر مادی و معنوی فرهنگ را شامل می‌شود (ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ: ۱۳۸۵ش.).

امروزه همه مباحث به این نکته ختم می‌شود که کدام دسته از جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها و باورها، گفتمان مسلط فرهنگ جهانی باشد و در عناصر مادی فرهنگ و قلمروهای اجتماعی، تجلی یابد؛ لیبرالیسم، سوسیالیسم و... یا آموزه‌های دین توحیدی؟

با توجه به آنچه بیان گردید، تلقی و تعریف فرهنگ از منظر این تحقیق، مبتنی بر دیدگاه جامع‌نگرانه است، به گونه‌ای که به راحتی می‌تواند، با دین ارتباط و تعامل برقرار کند و آن تعریف به شرح ذیل می‌باشد؛

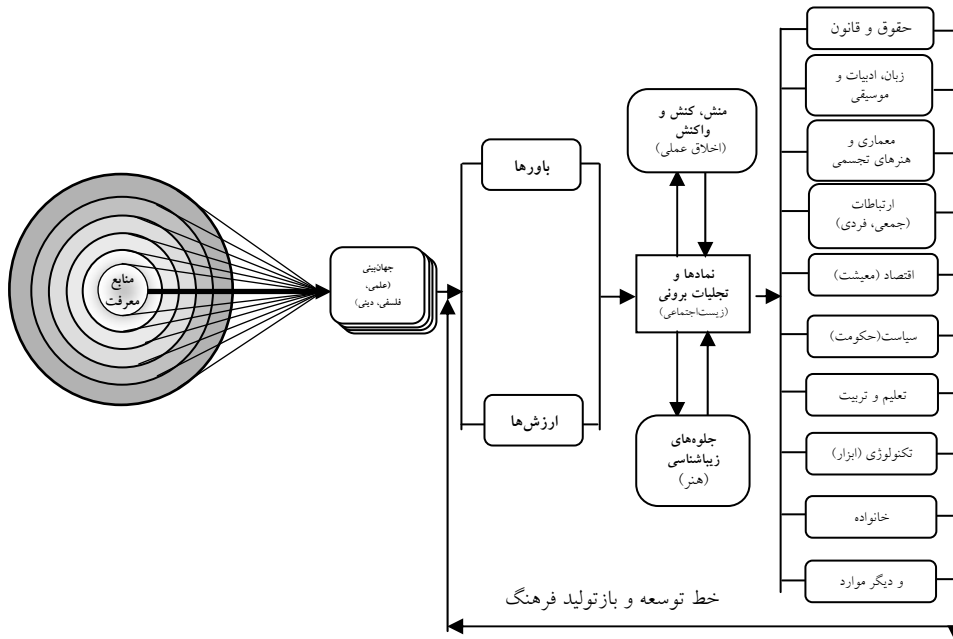
فرهنگ عبارت است از: باورها و ارزش‌هایی، که از جهان‌بینی انسان‌ها نشأت می‌گیرد و در عرصه‌های مختلف (حیات و زیست اجتماعی و فردی) زندگی متجلی می‌شود.

در این تعریف؛ متغیر مستقل در نقطه آغازین جهان‌بینی و متغیر وابسته، باورها و ارزش‌هاست. عامل تغییر باورها و ارزش‌ها و در نهایت فرهنگ، جهان‌بینی است. جهان‌بینی، مهم‌ترین عامل مؤثر بر فرهنگ انسانی، به حساب می‌آید. لذا، هرگونه توسعه و تغییر در جهان‌بینی، باعث تغییر در فرهنگ می‌گردد. با این نگاه، به هر میزان جهان‌بینی پویا و فعال‌تر باشد و نظم منطقی، در ارتباط با باورها و ارزش‌ها و تجلیات آنها برقرار باشد، فرهنگ نیز پویاتر خواهد بود و به هر میزان، جهان‌بینی، راکد و غیر فعال باشد، ارتباط اجزا و جلوه‌های فرهنگ با جهان‌بینی سست می‌شود.

با توجه به دیدگاه صاحب‌نظران، فرهنگ هم مادی است و هم معنوی. در این طبقه‌بندی فرهنگ معنوی عبارت است از عقاید، باورها، نگرش‌ها و جهان‌بینی افراد یک جامعه. از طرف دیگر فرهنگ مادی عبارت است از تجلی باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی افراد در عناصر مختلف زندگی روزانه انسان همچون تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، اوقات فراغت، معماری و دیگر عناصر زندگی. در این جمع‌بندی درک هر فرهنگ بستگی به فهم جهان‌بینی جمعی آن جامعه دارد. در نمودار صفحه بعد رابطه و تعامل لایه‌های فرهنگ ترسیم شده است.

(ابوالقاسمی، ۱۳۸۵)

شکل ۱. نظریه فرهنگ به معنای عام



۲- نقد فرهنگی و فرهنگ نقادی

از آنچه که تاکنون گفته شد، مفهوم نقد در فرهنگ لغت، در اصطلاح و فرهنگ اسلامی و همچنین فرهنگ و لایه‌های آن تبیین گردید و اکنون، به راحتی می‌توان مفهوم «نقد فرهنگی» را استخراج کرد. بسیاری از صاحب‌نظران «نقد فرهنگی» را همان «مطالعات فرهنگی» می‌دانند. اصطلاح «مطالعات فرهنگی» اصطلاح جدیدی نیست. در سال ۱۹۷۱م، مرکز مطالعات فرهنگی معاصر در دانشگاه بیرمنگهام به انتشار مجله‌ای مبادرت کرد با نام مقالاتی در مطالعات فرهنگی (Working papers in cultural studies)، از جمله موضوعاتی که در این مجله مقالاتی درباره آن به چاپ می‌رسید می‌توان به رسانه‌ها، فرهنگ مردمی، خُرده فرهنگ‌ها، موضوعات

ایدئولوژیک، ادبیات، نشانه‌شناسی، مسائل مربوط به جنسیت، جنبش‌های اجتماعی، زندگی روزانه و ... اشاره کرد. (آسابرگر، نقد فرهنگی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، ص ۵) با توجه به تعاریفی که از «فرهنگ» و «نقد» ارائه گردید، نقد فرهنگی به نقد بینش‌ها، آرمان‌ها، ارزش‌ها، نمادها و تجلیات بیرونی فرهنگ می‌پردازد که طیف وسیعی از حوزه‌ها شامل اندیشه‌ها، عقاید، حقوق، قانون، زبان و ادبیات، هنر، ارتباطات، اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، تکنولوژی، خانواده و دیگر موارد را شامل می‌شود. نقد فرهنگی همیشه ریشه در چشم‌اندازی به موضوعات دارد که منتقد (یا اگر بخواهیم از بار منفی واژه «منتقد» اجتناب کنیم، تحلیل‌گر) معتقد است که به بهترین شکل همه چیز را توضیح می‌دهد (همان، ص ۱۱).

به تعبیر آرتور آسابرگر، «نقد فرهنگی» نوعی فعالیت است که فی‌نفسه یک رشته علمی محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، نقادان فرهنگی مفاهیم و نظریه‌هایی را به شکل‌های مختلف ترکیب و استحاله می‌کنند. به نظر وی، مطالعات فرهنگی کاری چند رشته‌ای (multi disciplinary)، بین رشته‌ای (interdisciplinary)، سراسر رشته‌ای (pandisciplinary) یا فرارشته‌ای (metadisciplinary) است. منتقدان فرهنگی نیز از رشته‌های مختلف علمی می‌آیند و از مفاهیم موجود در رشته‌های مختلف استفاده می‌کنند. نقد فرهنگی می‌تواند نظریه و نقد ادبی و هنری، اندیشه فلسفی، تحلیل رسانه‌ها، نقد فرهنگی مردمی، رشته‌های علمی و نظریه‌های تفسیری (نشانه‌شناسی، نظریه روان‌کاوی، نظریه جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و ...)، مطالعات مربوط به ارتباطات، پژوهش در زمینه رسانه‌های گروهی و ابزارهای دیگری را شامل شود که جامعه و فرهنگ معاصر (و نه چندان معاصر) را معنادار می‌کند (همان، ص ۴).

فرهنگ نقد یا هنجارهای نقد فرهنگ نقد به‌گونه‌ای از ارزش‌ها - باورها و معانی سازنده و حاکم بر «رفتارهای ارزیابانه» گروه یا فرد خاص در هنگام

تفکیک سره از ناسره درست از نادرست - زیبا از زشت - خوب از بد و کمال از نقصان امری مادی یا معنوی متعلق به خود یا دیگری گفته می‌شود. فرهنگ نقد چیزی است که معنای نقد به منزله نوعی کنش را در واقعیت تجربی آن در میان گروهی خاص تحقق می‌بخشد و روش‌های - موقعیت‌ها - زبان و ابزارهای نقد را تعیین و تعریف می‌کند. فرهنگ نقد در «متن اجتماعی» خاص شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد، و متأثر از شرایط سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مختلف تغییر می‌کند. فرهنگ نقد نه تنها از جامعه‌ای به جامعه دیگر، بلکه از گروهی به گروه دیگر متناسب با نوع «متغیرهای اجتماعی» مانند جنس - سن و شغل تفاوت می‌کند. از این رو بهتر است وقتی از «واقعیت تجربی» نقد سخن می‌گوییم از «فرهنگ‌های نقد» استفاده شود و «فرهنگ نقد» در شکل واحد را صرفاً به منزله نوعی «مفهوم تحلیلی» به کار ببریم. فرهنگ نقد نه تنها شامل گروه‌های حرفه‌ای منتقدان در هنر - فلسفه و علوم بلکه شامل تمام گروه‌های انسانی می‌شود، زیرا «رفتارهای ارزیابانه» محدود به گروه خاصی نیست. با توجه به این تعریف، فرهنگ نقد در اجتماعات علمی ایران را می‌توان به ارزش‌ها - باورها و معانی سازنده نقد و تعیین‌کننده جهت - شکل و محتوای رفتار ارزیابانه حرفه‌ای در میان کنشگران علم را تعریف نمود (فاضلی، فرهنگ نقد و نقادی).

برای پیشبرد و پیشرفت فرهنگ، فرهنگی انتقادی لازم است تا با انتقاد از ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی ما، راه را برای پیشرفت فرهنگ هموار کند. فرهنگ انتقادگریز و انتقادستیز نه تنها شکننده است بلکه همچنان شکننده باقی می‌ماند. پس ما نه فقط به نقد فرهنگی نیازمندیم بلکه شاید مهم‌تر از آن نیازمند یک فرهنگ انتقادی هستیم. از آن هراس‌انگیزتر اینکه، نه فقط انتقادگریزی که انتقادستیزی نیز جزئی از فرهنگ واره ما شده است، فرهنگ مسلط بر هر جامعه‌ای باید با کوشش در جهت پاسخ‌گویی به بیشترین نیازهای بیشترین بخش جمعیت،

بقا و گسترش خود را تضمین کند و چنین کاری در نبود یک فرهنگ انتقادی غیرممکن است (سیف، نشریه فرهنگ و توسعه، ش ۳۷ و ۳۸).

با عنایت به آنچه بیان گردید زمانی می توان در باب نقد فرهنگی سخن گفت که، معنای نقد به خوبی دریافت شود و لایه های فرهنگ مورد شناسایی قرار گیرد. با شناخت لایه های فرهنگ که عبارت است از: جهان بینی، ارزش ها، آرمان ها، رفتارها و تجلیات و نمادهای بیرونی؛ می توان به نقد فرهنگی پرداخت.

بخش سوم: اخلاق نقد فرهنگی

پس از بیان مفهوم نقد، فرهنگ و نقد فرهنگی این سؤال مطرح می باشد که چگونه می توان لایه های مختلف فرهنگ را مورد انتقاد قرار داد، از چه شیوه هایی باید استفاده کرد که انتقاد شوندگان نه تنها گریزان نشوند، بلکه استقبال نمایند و درصدد حل مشکلات برآیند و به تعبیر دیگر آداب و اخلاق نقد فرهنگی چیست؟

می توان گفت یکی از مهم ترین قیود آزادی، قیود اخلاقی است. اخلاق و اصول اخلاقی از اموری هستند که بر توسن آزادی لگام می زنند. به تعبیر دیگر، اخلاق، حاکم بر آزادی است و آزادی در صورتی عاقلانه و ثمربخش خواهد بود که در چهارچوب اخلاق باشد. بنابراین، هر چند رواج گفتگوهای علمی و آزادی در طرح اندیشه می تواند، به عنوان یکی از نشانه ها و علائم برجسته رشد و پویایی علمی یک جامعه تلقی شود؛ اما هرگز نمی توان صرف طرح گسترده نظریات علمی و رواج بازار نقد و نقادی در جامعه، سلامت علمی جامعه را نتیجه گرفت. اینها را زمانی می توان نویدبخش و مبارک تلقی کرد که اولاً؛ موضوعات مورد گفت و گو، موضوعاتی مفید و ثمربخش باشند و ثانیاً؛ گفتگوها و مباحثات علمی نیز در فضایی مناسب و به شیوه ای سالم و با مراعات همه اصول معرفتی و اخلاقی

انجام گیرند. فقدان شرط اول، بحث‌ها را تبدیل به مناقشات بی‌حاصل و بی‌ثمر می‌کند و فقدان شرط دوم، علاوه بر این امر، مفساد و مشکلات اجتماعی به بار می‌آورد (اسلامی، پژوهش و حوزه، ش ۲۳ و ۲۴).

آزادی نقد، به شرط رعایت آداب اخلاقی آن، در یک جامعه هیچ ضرری را در پی نخواهد داشت؛ زیرا یا انتقاد وارد است؛ که در آن صورت باید از منتقد تشکر کرد که عیب کار یا نادرستی اندیشه ما را گوشزد کرده است و یا وارد نیست؛ که پاسخ داده می‌شود و سوءتفاهم ایجاد شده، برطرف می‌گردد.

بنابراین، آزادی افراد جامعه در نقد و انتقاد از عملکردها و همچنین آزادی اندیشمندان در نقد آرای یکدیگر، به شرط رعایت ضوابط علمی و اخلاقی، جای هیچ‌گونه نگرانی ندارد.

اصولاً، باید دانست که نقد و انتقاد از نابسامانی‌ها و کج‌اندیشی‌ها، نقد فرهنگ، اندیشه‌ها و عملکردهای نادرست، به‌ویژه در جایی که احتمال تأثیرگذاری آنها در میان افراد جامعه بالا باشد، یک وظیفه اسلامی و اجتماعی است. اگر کسی بداند که اندیشه، گفتار یا کردار خاصی موجب گمراهی افراد و یا موجب انحراف گفتاری یا رفتاری در سطح جامعه می‌شود، وظیفه اسلامی و انسانی او حکم می‌کند که به‌طور مستدل و منطقی و با رعایت اصول اخلاقی، که در پی خواهد آمد، در مقابل آن بایستد و مردمان را از خطر این انحراف آگاه سازد.

افزون بر این، نقد اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای نادرست یک فرد یا گروه، خدمت به خود آن فرد یا گروه است. هر چند ممکن است آنان خود، در ابتدا، از چنین خدمتی ناراحت شوند، اما ناراحتی آنان نباید موجب شود که ناقد، از نقد صرف‌نظر کند. به گفته سعدی:

به نزد من آن کس نکوخواه توست که گوید فلان خار در راه توست

(شریفی، ص ۸۷-۸۵)

اما نکات فوق به معنای آن نیست که منتقد نیز اخلاقاً مجاز است هر چه بخواهد و هرگونه که بخواهد، دست به نقد بزند. اگر ناقدی پای‌بند اخلاق باشد و در پی تأثیرگذاری، لازم است که اصول نقد را رعایت کند. از میان اصول متعدّد نقد می‌توان مهم‌ترین آنها را به شرح زیر برشمرد:

۱- شناخت مسایل و تحلیل رویدادها: شناخت رویدادها و حرکت و حضور در متن آنها و پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آگاهی از وجود زمینه‌ها و گنجایش‌ها و بازدارنده‌ها و تحلیل همه‌سویه آنها، از پیش‌درآمدهای مهم و بنیادی نقد ناقدان به‌شمار می‌رود.

امام راحل (ره) درباره شرایط آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌گوید: کسی که امر و نهی می‌کند باید آگاهی داشته باشد که آنچه از معروف‌ها که در جامعه جامه عمل نمی‌پوشد، چیست؟ و آنچه انجام می‌گیرد از منکرها کدام است؟ بنابراین، کسی که چنین شناختی ندارد، بر او انجام این دو وظیفه لازم نیست (امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ۱۴۱۷: ۴۲۷).

و می‌افزاید:

«واجب است که [ناقدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر] شرایط معروف و منکر را فرا گیرند و موارد واجب بودن و جز آن را بشناسند، تا اینکه در انجام این دو فریضه، خود گرفتار منکر نشوند. از این دیدگاه فقهی امام، چنین به دست می‌آید که هرگونه نقد و انتقاد در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... باید از روی آگاهی و شناخت صورت بگیرد» (همان).

۲- پرهیز از کلی‌گویی: در مقام نقد به هوش باشیم تا از کلی‌گویی پرهیزیم. اگر به اندیشه، رفتار و یا نمادی انتقاد داریم، باید مشخص کنیم که کدام قسمت ضعیف یا دارای مشکل است.

۳- خود را مقدم داشتن: در قرآن مجید آمده است؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! * نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!» (قرآن کریم، صف: ۲ و ۳).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «خوشا به حال کسی که عیوب خودش او را از عیب‌گویی دیگران باز داشته است» (نوری، مستدرک الوسائل، ۲: ۳۷۸، باب ۵۳، حدیث ۳). امام علی (ع) فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین عیب آن است که چیزی را زشت‌انگاری که خود به همانند آن گرفتاری». (نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، حکمت ۳۵۳، ص ۴۲۳). از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «سودمندترین چیز برای انسان این است که به عیب خویش بر مردم پیشی گیرد». (کلینی، الروضة من الکافی، ص ۲۴۳، حدیث ۳۳۷).

این آموزه‌ها گواه است بر اینکه ناقد قبل از نقد دیگران باید خود را مقدم بدارد. کسی که خود رطب می‌خورد اگر دیگران را نهی کند، گفتار او تأثیر لازم را نخواهد داشت.

هر کسی کو عیب خود دیدی ز پیش
کی بدی فارغ خود از اصلاح خویش
غافل‌اند این خلق از خود ای پدر
لاجرم گویند عیب همدگر

(شریفی، آیین زندگی، ص ۹۴-۹۳)

۴- استفاده از زبان و ادبیات مناسب: یکی از نکاتی که غالب افراد مورد نقد بر آن انگشت می‌گذارند، این است که منتقد جانب ادب را رعایت نکرده است. نقد، گزنده و دردآور است و ناقد اگر در پی تأثیرگذاری است، باید از این درد بکاهد و اگر هم نمی‌تواند لاقبل بر آن دردی تازه نیفزاید. ناقد باید این نکته را همواره مدنظر داشته باشد که واژه نقد رماننده و هراسناک است، لذا از آلودن آن به تعبیرات گزنده و گاه توهین‌آمیز بپرهیزد. قرآن می‌فرماید؛ «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ / هرگز نیکی و

بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!» (قرآن کریم، فصلت: ۳۴).

۵- **حفظ بی طرفی و مهار انگیزه‌ها به هنگام نقد:** ناقد نیز انسان است با همه ضعف‌ها و قوت‌هایش. نمی‌توان از او انتظار داشت تا یکسره انگیزه‌هایش را کنار بگذارد و یا آنها را انکار کند، اما باید تلاش کند که انگیزه‌های شخصی را کنترل کند و بی طرفی خود را حفظ کند.

۶- **تعیین معیارها:** هر ناقدی از موضعی شروع می‌کند و از چشم‌اندازی به مساله می‌نگرد و بر اساس معیارهایی دست به نقد می‌زند. وی همچنین انسانی است که ذوق و سلیقه خاصی دارد و این ذوق و سلیقه در داوری و قضاوت او مداخله می‌کند. از این‌رو ناقدی که اخلاقاً خود را در برابر گفته و نوشته‌اش مسؤول می‌داند، باید هم برای خود و هم برای مخاطب نقدش دو نکته را روشن سازد. نخست؛ معیارهای داوری و نقد او چیست؟ و دیگر اینکه؛ در این میان سلیقه او تا چه حد دخالت داشته است (سیف، رشد، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۳۷ و ۳۸).

۷- **برخورد ایجابی:** در نقد افکار، اندیشه‌ها و رفتار به صورت طبیعی زمینه پذیرش از سوی انتقاد شونده وجود ندارد. لذا لازم است که ابتدا یک مطلب و یا یک پیشنهاد از نگاه ناقد تبیین و سپس افکار متفاوت با آن نقد گردد.

مثلاً اگر قرار است رفتار فرد و یا گروهی مورد نقد قرار گیرد لازم است تا الگوی مناسبی ارائه و متناسب با آن نقد شود. از آداب نقد آن است که محتوای نقد در ظرف مناسب ریخته شود تا بهتر ثمر دهد و بیشتر مؤثر افتد. از این‌رو خوب است که نقد با کلمات مثبت و در ساختاری مناسب مطرح شود. برای مثال: می‌توان از پرسش انتقادی در بیان مقصود حداکثر بهره را برد و مخاطب را متوجه نواقص و معایبش کرد.

۸- بیان نکات مثبت در کنار اشکالات: نادیده انگاشتن نقاط مثبت زمینه را برای پذیرش اشکالات، منتفی می‌سازد. برای نمونه استاد مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، در برخورد با اقبال لاهوری، ابتدا چند مزیت او را بیان می‌کند و سپس دو نقص نیز بر او وارد می‌سازد. هر اندیشه‌ای ممکن است آمیخته از درست و غلط باشد؛ نقد یعنی جدا کردن این دو از هم. دادن فرصت به نقد شونده و احترام به مواضع آن. لذا خوب است ابتدا نقاط قوت منتقد را برشمرد و یا حین نقد پاسخ شنونده را با دقت گوش کرد و کوشید که به ویژه در شیوه عملش شرایط او را درک کرد.

۹- جدال احسن: یکی از مسائل مهمی که اسلام در برخوردها و نقدها، رعایت آن را لازم می‌داند، جدال احسن است. خداوند خطاب به پیامبر(ص) می‌گوید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ / با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!» (قرآن کریم، سوره نحل: ۱۲۵).

۱۰- پرهیز از مطلق‌گرایی: برخی در برخورد با اندیشه‌ها، همواره فقط خود را «حق» می‌دانند و دیگران را باطل. استاد مطهری این شیوه برخورد با دیگران را یکی از علل عمده موفق نشدن مردم در اصلاح جامعه می‌داند و می‌نویسد:

«یکی از علل عمده عدم موفقیت ما مردم در اصلاح جامعه خود، همین است که هر فردی آن‌گاه که به خودش نگاه می‌کند و به اعمال خودش نظر می‌افکند، عینک خوش‌بینی به چشم می‌زند و آن‌گاه که به دیگران و اعمال دیگران نظر می‌کند، عینک بدبینی و بدگمانی؛ و نتیجه این است که هیچ‌کس شخص خود را تقصیر کار نمی‌داند و چنین می‌پندارد که تقصیر متعلق به دیگران است» (مطهری، بیست گفتار، ص ۲۸۵).

این نوع نگرش به اندیشه‌های مخالف، گذشته از نشان ضعف اخلاقی در متصف بودنشان به خود بزرگ‌بینی و غرور علمی پیامدهای دیگری نیز دارد. از عوارض مهم

چنین نگرشی در نظر نگرفتن جوانب گوناگون و زوایای مختلف در برخورد اندیشه‌هاست، چون بر اساس این بینش با اندیشه‌های مخالف، در همان ابتدا منفی برخورد می‌شود.

۱۱- رعایت مصلحت: طرح بجا و به موقع برخی از مسایل، از علل مؤثر واقع شدن کامل آن است. همچنین گاهی طرح برخی از مسائل به دلایل گوناگون به مصلحت نیست. لذا در نقد و بررسی اندیشه‌ها و رفتار، جهات گوناگون آن را باید از نظر گذراند و از زوایای مختلف به آن نگریست.

۱۲- استقلال فکری: منتقد باید واقع‌گرا و دارای استقلال فکری باشد تا بتواند به آنچه گفته می‌شود با بی‌طرفی بنگرد و حق را از غیر حق تمیز دهد، نه اینکه بر ملاک گوینده سخن و یا بر اساس قضاوت دیگران به بحث و نقد پردازد.

۱۳- پرهیز از نقد صاحب اندیشه به جای نقد اندیشه: انگیزه‌خوانی یکی از مغالطاتی است که در بسیاری از گفت‌وگوها و مشاجرات سیاسی، اجتماعی و حتی علمی رواج دارد. شخص یا حزب یا طبقه‌ای که مورد نقد فرد یا حزب یا طبقه‌ای دیگر قرار می‌گیرد، به جای بررسی محتوای سخن ناقد و بررسی ادله او به اکتشاف انگیزه‌های نهانی و پشت پرده ناقد پرداخته و با آلوده ساختن فضای نقد، خود را از پاسخگویی به آن بی‌نیاز می‌بیند و می‌کوشد به گونه‌ای از لابلای اندیشه‌ها و اعمال خودش بی‌عملی‌ها و نادرستی‌هایی را استخراج کنند و آنها را به رخ ناقد بکشند. مفروض کسانی که این کار را می‌کنند آن است که کسی اقدام به نقد من نمی‌کند، مگر آنکه با من خصومتی داشته باشد و یا این کارش بخشی از یک توطئه گسترده‌تر است.

چو دانی که مقصود گوینده چیست	مبین ای برادر که گوینده کیست
نباید بر این قدر گوهر شکست	که از دست بی‌قدری افتد به دست
کی افتد در اعجاز قرآن شکی	وگر خواندش بی‌خرد کودکی

۱۴- زبان ناقد باید صریح و شفاف باشد: اگر غایت نقد تشخیص صواب از ناصواب و تأثیرگذاری بر علم و عالم و عامل باشد، واضح است که مخاطب نقد باید مقصود ناقد را دقیقاً دریابد. اگر ناقد در بیان مقصودش توفیق نداشته باشد، هرگز به غایت و مطلوب نقد نمی‌رسد (منصورنژاد، نامه علوم انسانی، ش ۱۱).

۱۵- شرط دانش و بینش اجمالی در نقد نظری: از آداب نقد نظری که به انتقاد از اندیشه و آرای دیگران مربوط است، ورود کارشناسان هر رشته و آشنایان با پیشینه و ادبیات بحث در موضوع برای نقد و انتقاد است. چگونه فردی که با علوم طبیعی، ریاضی، انسانی و... آشنا نیست، به خود حق می‌دهد وارد نقد و انتقاد روشمند بر هر کدام از این حیطه‌ها شود؟

البته، در قاعده و ادب نقد، بر همین حد می‌توان پای فشرد که یک ناقد باید با حیطه‌ای که نقد می‌کند، آشنا باشد و با پیشینه، ادبیات، اصطلاحات و اصول و مبادی آن مباحث مأنوس باشد، تا نقدی روشمند از موضوع ارائه دهد و بتوان به انتقاد او بر موضوع واقعی نهاد (منصورنژاد، نامه علوم انسانی، ش ۱۱).

۱۶- رعایت طبقه‌بندی در نقد: ناقد باید مطالبی را که می‌خواهد بیان کند، دسته‌بندی کند؛ نه اینکه درهم و بدون رعایت تفکیک مطالب از یک نقد به نقد دیگر پردازد.

در طبقه‌بندی موضوع باید ابتدا رابطه آن بحث با علم و دانش مربوط معلوم شود، تا آن متن بر اساس روش، مبانی و ادبیات آن علم خاص، بررسی شود.

۱۷- رعایت مقام و موقعیت نقد شونده و زمان و مکان نقد: یکی از عوامل بیرونی نقد، رعایت زمان و مکان در طرح اصل نقد و شیوه نقد است. برای مثال: گرچه دولتمردان را نه تنها می‌توان، بلکه باید نقد کرد؛ ولی آیا در زمان جنگ که کشور دچار بحران است، می‌توان مثل زمان صلح، سیاست‌های دولت را به نقد و انتقاد کشید؟ یا اینکه شرایط زمانی بر شیوه نقد تأثیرگذار است؟ (منصورنژاد، نامه علوم انسانی، ش ۱۱)

۱۸- نقد نهادینه و مستمر: هنگام نقد باید هر مطلبی را بجا بگوییم، نه اینکه به مرور اشکالات فرد را جمع کرده و دفعتاً همه آنها را مطرح کنیم. باید به روی مطلبی متمرکز شد و در همان باره به بحث پرداخت؛ نه اینکه هر آنچه از پیش مطرح بوده را دوباره به میان کشید.

۱۹- بی طرفی آگاهانه: از آنجا که به دلایل عدیده، انسان نمی تواند در اظهار نظر خود خالی از ارزش و داوری باشد، ناقد خواه ناخواه متأثر از پیش فرض های متعدد قهری و قطعی است. آنچه را در مرحله نقد و داوری می توان از منتقد به عنوان یک ادب و قاعده برای نقد توقع داشت، آن است که حداقل در مقام نقد و داوری و قضاوت، به صورت آگاهانه و هشیارانه، ارزش ها و پیش فرض ها و مواضع مطلوبش را نقد و در قضاوت، اعمال نکند، تا در نقد او رعایت انصاف، جامعیت و علمیت شده باشد (منصورنژاد، نامه علوم انسانی، ش ۱۱).

۲۰- تدرّج در نقد: در هنگام نقد باید شرایط نقد شونده را لحاظ کرد و نقد را باید با توجه به شخصی که مورد انتقاد و یا مخاطب است، تنظیم کرد و در بسیاری از موارد احتیاج به اطالۀ کلام نیست.

۲۱- رعایت مرزهای انتقاد: هر کشور و مملکتی با هر ایده و مرام و مکتبی، برای خود مرزهایی دارد و خط قرمزهایی. این مرزها هم در مسایل جغرافیایی وجود دارد و هم در مسایل سیاسی، اجتماعی و امنیتی، که از آن به (خطوط قرمز) کشورها تعبیر می شود.

مقام معظم رهبری می گویند: «همه توجه داشته باشند که یک خط قرمزی وجود دارد. از این خط قرمز هیچ کس نباید عبور کند، نه اینکه ما اجازه نمی دهیم، در هیچ جای دنیا اجازه نمی دهند».

اگر چهارچوب ها، روشن باشد، طبیعی است که انتقادگران هم محدوده نقد خویش را خواهند شناخت و نقد سیاسی و اجتماعی نیز سامان مند و اصولی خواهد شد.

تا زمانی که قانون مرجع است و قانونیت دارد، گرچه برخلاف اندیشه و سلیقه و نظر من باشد، باید به آن پایبند باشم. ممکن است اشکال‌هایی به ذهن برسد و قانون کاستی‌هایی داشته باشد که نیاز به اصلاح دارد، لکن تا وقتی که قانونیت دارد باید آن را پذیرفت و به آن گردن نهاد. بنابراین، بحث درباره مواد قانونی و انتقاد به پاره‌ای از اصول و یا تبصره‌های آن، خط قرمز نیست. آنچه مرز است و خط قرمز، اصل قانونی بودن، قانون اساسی یک کشور است (یعقوبی، فرهنگ نقد از نگاه امام خمینی (ره)، مجله حوزه).

۲۲- عدم تأکید بر اینکه ناقد، به همراه نقد، راه حلّی هم ارائه دهد: یکی از این باورها آن است که نقد باید همراه با راهنمایی و ارائه مسیر باشد. از این منظر کسی حقّ دارد نقد کند که بتواند راهی نشان دهد و نقایص آن را برطرف سازد. این باور بر این اصل اثبات نشده، استوار است که نقد اثر ملازم است با راهنمایی و کوشش در جهت بهبود آن. حال آنکه منطقی‌تر این است که چنین انتظاری را از ناقد داشت. چه بسا ظرفیت ذهنی و قوای فکری و علمی کسی در حدّی نباشد که بتواند راه حلّ مشکلی را نشان دهد. اما توانایی دیدن اصل مشکل را داشته باشد (اسلامی، پژوهش و حوزه، ش ۲۳ و ۲۴).

۲۳- پرهیز از تحقیر منتقد: گاه کسی که مورد انتقاد واقع می‌شود، به انتقاد متقابل بسنده نمی‌کند و مستقیماً بر شخص منتقد می‌تازد و او را بی‌صلاحیت می‌داند. غالباً کسی از این روش استفاده می‌کند که خودش را بالاتر از منتقد می‌داند. این عکس‌العمل در جایی که ناقد به نسل جوان و کسی که مورد نقد قرار گرفته به نسل پیر تعلق داشته باشند، بیشتر دیده می‌شود.

۲۴- استفاده از زبانی با بار عاطفی خنثی: برخی از ناقدان، آگاهانه یا ناآگاهانه از زبان مناسبی برای نقد سود نمی‌جویند و از واژگانی تند و تعبیری تحریک‌کننده بهره می‌برند. باید در نثر و سبک ناقدانه خود بکوشیم تا

حتی‌المقدور از زبانی با بار عاطفی خنثی استفاده کنیم و از تعبیر تند و ستیزنده بپرهیزیم.

۲۵- پرهیز از شخصی‌سازی نقد: گاه شخصی‌سازی به حریم خصوصی افراد می‌کشد و ناقدان می‌کوشند با تتبع عیوب و تجاوز به خلوت شخصی و زیر پا نهادن ابتدایی‌ترین اصول اخلاقی، نقدهای خود را موجه سازند و با کاستن از اعتبار رقیب به سخن خود حجت بخشد! غافل از آنکه با این کار ممکن است رقیب را بی‌اعتبار سازند، لیکن خود نیز اعتباری کسب نخواهند کرد.

۲۶- پرهیز از جبهه‌بندی نقد کننده و نقد شونده: مسایلی از این دست موجب شده است تا نویسندگان و ناقدان آنان جبهه تشکیل دهند و به‌جای تعامل با یکدیگر به تحریم و بایکوت هم مشغول شوند.

بخش چهارم: موانع رشدیافتگی اخلاق فرهنگ نقد و نقد فرهنگی در جامعه‌ی ایران

نقد فرهنگی و اخلاق آن با مشکلاتی مواجه می‌باشد که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱- فقدان چهارچوب یا گفتمان نظری که در درون آن نقادیت رشد کند:

تاریخ علم نشان می‌دهد که تولید و توسعه علم مستلزم وجود و شکل‌گیری سنت نقد در یک جامعه است. چنانچه ناصر خسرو گفته است: با خصم گوی علم که بی‌خصمی علمی نه پاک شد نه مصفاً شد زیرا که سرخروی برون آمد. هر کو به سوی قاضی شد.

۲- فقدان فضای فرهنگی مناسب برای نقد

یکی از پیش‌شرط‌های توسعه علوم انسانی و فرهنگی وجود آزادی و استقلال جامعه به ویژه مراکز علمی حوزه‌ای و دانشگاهی است.

۳- فقدان انگیزه‌ی فردی

فرهنگ عمومی جامعه تعلیم و تربیت خانواده و نظام مدرسه باید تفکر انتقادی را به مثابه یکی از ارزش‌های مهم تربیتی و شخصیتی در افراد جامعه درونی سازد، تا افراد انگیزه درونی لازم برای نقد کردن و نقدپذیری داشته باشند. به تعبیر «چت مایرز» تا زمانی که شاگردان انگیزه برای به کارگیری تفکر انتقادی نداشته باشند، تعلیم چهارچوبی برای تجزیه و تحلیل، کار عبث و بیهوده‌ای خواهد بود. مایرز به نقل از جان هولت از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت می‌نویسد: برای اینکه در دانشجویان علاقه و انگیزه ایجاد کنیم لازم نیست کار خاصی انجام دهیم، بلکه صرفاً دانشجویان را از «انجام کارهایی که آنها را احمق و کند ذهن بار می‌آورد بپرهیزیم» (فاضلی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۹۴ و ۹۵).

۴- سایر موانع فرهنگی رواج نقد در جامعه‌ی ایران: (آسابرگر، نقد فرهنگی، ترجمه مشیرزاده، ص ۱۵۱)

۱. فقدان سنت تضارب آرا، چنان‌که در فرهنگ ما، مناظره میان دو صاحب‌نظر برجسته، یک اتفاق نادر قلمداد می‌شود. ۲. فقدان آداب و ادبیات نقد. ۳. سیطره‌ی شخصیت و اُبّهت‌زدگی. پیشینه فرهنگ علمی ما حاکی است که هرگاه یک قله علمی در قلمرو دانش به خصوص از دانش‌های دینی سربرآورده است، در دامنه تاریخی نظرات او دشتی فراخ و بی‌فراز از تقلید و تقدیس به چشم می‌خورد.

۴. مشهورات‌زدگی که بسیاری از گزاره‌ها به صرف مشهور بودنشان سبب گردید، که مورد نقد قرار نگیرند. ۵. فقدان سنت ترابط و تعامل علمی میان قله‌های علم و هم‌عصر. ۶. سیاست‌زدگی و نگاه سیاسی به نقد، چنانکه چرخش‌های ۱۸۰ درجه‌ای شگفت‌آوری که در مبانی و مواضع فکری برخی مدعیان تفکر امروز روی می‌دهد، فقط بر اساس عامل سیاست‌زدگی قابل توجیه است. ۷. فقدان

جرات نقد و نظریه پردازی و زوال اعتماد به نفس. ۸. خودسانسوری. ۹. عشق کور و کورکننده ۱۰. احساس امنیت کاذب فکری، چنانچه حضرت علی(ع) در این زمینه می فرمایند: «من نام من عدوه أبنهته المکاید» (غررالحکم، شماره ۷۶۸۷، ۵: ۳۳۴).

پی‌نوشت

1- Clyde Kluckhohn's mansmirror

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم - (۱۴۰۷ هـ. ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالمعارف
 ابوالقاسمی، محمد جواد - (۱۳۸۵ ش.). *شناخت فرهنگ*، تهران: عرش پژوه
 اسلامی، سید حسن - «اخلاق نقد و فرهنگ نقادی»، پژوهش و حوزه، ش ۲۳ و ۲۴
 امامی، نصرالله - (۱۳۸۵ ش.). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، نشر جامی
 ایبرمز، ام. اچ؛ (۱۳۸۴ ش.). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه سعید سبزیان، نشر رهنما
 آسایرگر، آرتور - (۱۳۸۵ ش.). *نقد فرهنگی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، انتشارات باز
 آمدی، عبدالواحد - (۱۴۱۰ هـ. ق). *غررالحکم و دررالکلم*، دارالکتاب الاسلامی، قم
 آیت‌اللهی، حبیب‌الله - (۱۳۸۷ ش.). *شیوه‌های مختلف نقد هنری*، تهران: سوره مهر
 جبرگرایی فناوری، آرشیو مؤسسه فرهنگی، هنری عرش پژوه، تهران: بی‌تا
 جلالی‌پور، بهرام - «نقد تئاتر به مثابه دستگاہی ارتباطی»، *فصلنامه هنر*، شماره ۶۹
 حکیمی، محمدرضا (محمود و علی) - (۱۳۸۱ ش.). *ترجمه احمد آرام، الحیاة*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 خمینی، سید روح‌الله - (۱۳۸۶ ش.). *صحیفه امام*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
 خمینی، سید روح‌الله - (۱۴۱۷ هـ.). *تحریرالوسیلة*، مؤسسه النشر الاسلامی
 رولان، رومن - (۱۳۶۱ ش.). *جان شیفته*، ترجمه م.ا. به آذین، چاپ پنجم، تهران: ابوریحان
 سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین - (۱۳۸۳ ش.). بوستان، تهران: هیرمند
 سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله - (۱۳۸۷ ش.). گلستان سعدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان
 چاپ و انتشارات
 سیف، احمد - «درباره مسئولیت و نقادی»، *رشد، آموزش زبان و ادب فارسی*، ش ۳۷ و ۳۸
 شریفی، احمد حسین - (۱۳۸۵ ش.). *آیین زندگی (اخلاق کاربردی)*، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد
 نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها)
 فاضلی، نعمت‌الله - (۱۳۸۳ ش.). «کالبد شکافی و آسیب‌شناسی نقادی در اجتماعات علمی ایران»،
 کتاب ماه علوم اجتماعی، مرداد و شهریور، شماره ۹۴-۹۵، ص ۱۸-۲۶
 فاضلی، نعمت‌الله - (۱۳۸۶ ش.). *فرهنگ نقد و نقادی*، پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگ‌شناسی، آدرس
 الکترونیکی: www.farhangshenasi.com
 فوکویاما، فرانسیس - (۱۳۶۸ ش.). *نقد در فرایند بررسی*، مترجم الهام دادرس، انتشارات اندیشه

قادری، نصرالله - (۱۳۸۰-۱۳۸۱). «نقد مخرب، نقد مؤثر»، ماهنامه هنرهای نمایشی، تهران: نشر حوزه هنری، شماره ۳ و ۴

کلینی، محمدبن یعقوب - (۱۳۸۸ش.). *الروضه من الکافی*، مترجم عباس حاجیانی دشتی، نشر موعود اسلام

لارج - (۱۹۸۰م.). *فرهنگ و فناوری اطلاعات*

مارکس، کارل - (۱۳۸۴ش.). *فقر فلسفه* (۱۸۴۷)، مترجم آرتین آراکل، انتشارات اهورا

محمدی ری شهری، محمد - (۱۳۷۷ش.). *میزان الحکمة* (ترجمه حمیدرضا شیخی)، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث

مطهری، مرتضی - (۱۳۷۳ش.). *اسلام و مقتضیات زمان*، انتشارات صدرا، چاپ نهم

مطهری، مرتضی - (۱۳۷۳ش.). *انسان کامل*، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم

مطهری، مرتضی - (۱۳۷۰ش.). *بیست گفتار*، انتشارات صدرا، چاپ هفتم

معین، محمد - *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و ششم (۶ جلدی)

منصورنژاد، محمد - (۱۳۸۳-۱۳۸۴ش.). «قواعد و آداب نقد»، *نامه علوم انسانی*، شماره ۱۱

مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد - (۱۳۸۴ش.). *مثنوی معنوی*، انتشارات علم

میلز، آندرو و براویت، جف - (۱۳۸۷ش.). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، نشر ققنوس

نوری، میرزا حسین (متوفی ۱۳۲۰ هـ.ق)؛ مستدرک الوسائل

نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی - (۱۳۷۳ش.). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳

وسایل الشیعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر باب وجوبهما و تحریم ترکهما، الفقیه المحدث الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملي

یعقوبی، ابوالقاسم؛ «فرهنگ نقد از نگاه امام خمینی(ره)»، *مجله حوزه*، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، شماره ۹۶

Shorter Oxford English Dictionary: Sixth Edition, by William R. Trumble (Hardcover - Sep 20, 2007)

یادداشت شناسه مؤلف

محمدجواد ابوالقاسمی: دکترای تخصصی الهیات دانشکده حدیث قم، عضو انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی. (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیک: Mj_abolghasemi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۹